

# مبارزان کمونیسٹ

انتخابات پارلمانی 2010 سوئد و تدارک  
یک دوره دیگر تعرض به حقوق مردم!  
اسد نودینیان

[nodinyan.asad@yahoo.se](mailto:nodinyan.asad@yahoo.se)

در روز 19 سپتامبر در نتیجه انتخابات

پارلمانی در سوئد، حزبی فاشیستی و راسیستی سوئد

دمکرات SD توانست برای اولین بار در تاریخ این کشور با بدست آوردن 20 کرسی پارلمانی این جامعه را در حالتی بحت و حیرت قرار دهد. همزمان با انتخاب این حزب برای اولین بار حزب سوسیال دمکرات که سالها بزرگترین حزب این کشور بوده و از سال 1914 تا کنون در بیشتر دورهای انتخاباتی به تنهایی رای اکثریت مردم را آورده در میان بهت و شوک اعضا و طرفدارانش بازنده انتخابات پارلمانی شد. در اولین واکنش به این انتخابات احزاب بلوک چپ با توجه به اینکه بلوک راست اکثریت را برای تشکیل دولت در دست ندارند، برنده را حزب فاشیستی دانستند و هر گونه همکاری از جانب خود با این جریان راسیستی را غیر ممکن اعلام نمودند و در این زمینه به بلوک راست پیروز در انتخابات اخطار کردند. بلوک راست پیرویش را جشن بیشترین آرا را دارند که می توانند تشکیل حکومت را بدهند. گرفت و اعلام نمودند که با راسیست ها همکاری نمی کنند و اگر حزب محیط زیست در بلوک چپ حاضر به همکاری با آنها باشد دولت را با آنها تشکیل خواهند داد. حزب محیط زیست حاضر به این همکاری نشد. بلوک راست مسئولیت همکاری احتمال خود با راسیست ها را بعهده نیروهای بلوک چپ و حزب محیط سبز انداختند. در هر حال جنگ تبلیغاتی بین بلوک های راست و چپ بعد از پایان انتخابات قطع نشده و در این اشکال جریان دارد و نوک تیز حمله  
ادامه در صفحه 3

## در این شماره همچنین میخوانید:

### لغو مجازات اعدام

متن پیاده شده مصاحبه منصور حکمت با

رادیو انترناسیونال

هشتم نوامبر 2000

ادامه در صفحه

جنبش سبز، آزادی زندانیان سیاسی و روز جهانی علیه  
سنگسار

صفحه 4

اسد نودینیان

اطلاعیه مبارزان کمونیست

با شرکت در اعتراض بین المللی 28 اوت علیه سنگسار  
در برابر وحشیگری اسلامی علیه زنان بر خیزیم!

ادامه صفحه 2



بازگشایی مدارس،  
سی سال آموزش و پرورش  
تحت حاکمیت نظام جمهوری اسلامی!  
سال ۱۳۸۹ جنگ

سال تحصیلی ۱۳۸۹ در حال شروع است. جنب و جوش دانش آموزان همراه با خانواده هایشان برای تدارک ثبت نام و جا دادن در کلاسهای درس اینروزها در جامعه گرم است. آغاز سال تحصیلی جدید و رفتن به مدارس و دانشگاه ها اگر در جوامع متعارف با فضایی آرام و استقبال و حمایت جامعه و نزدیکان دانش آموز و دانشجو همراه است، اما در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی در طول سی سال گذشته به اضطراب و دلمشغولی روحی و جسمی سنگینی در خانواده ها، تبدیل شده است.

وجود نظام استبدادی در ایران، جمهوری اسلامی، آموزش و پرورش را به مساله سیاسی تبدیل کرده است. در سی سال گذشته جمهوری اسلامی نافی برابری کامل و مطلق حقوق مدنی و شهروندی و محدود کننده آزادی اندیشه، نقد و حیات علمی جامعه بوده. مصائب مخرب این استبداد سیاسی بر آزادی و شکوفایی جامعه نمایان است.

بازسازی این همه تخریب روحی و جسمی، و کسب برابری کامل و مطلق حقوق مدنی و شهروندی، شکوفایی آزادی در سه دهه گذشته يك عرصه دانمی و همزمان مبارزاتی نسل های جوان جامعه است که در اشکال مختلف در محیط های تحصیلی و دانشگاه ها وجود داشته و هر روز بر ابعاد و گستردگی اعتراض و مبارزه در شکل خلاصی فرهنگی و فاصله از سنت و فرهنگ ارتجاع اسلامی و مذهبی ابراز وجود کرده است. محیط های تحصیلی و دانشگاه ها در اشکال علنی و مخفی، در شکل گسترده در میان محافل و روابط اجتماعی نسل میلیونی جوانان آگاهانه و یا خود بخودی به جنگ این بختک حاکمیت سپاه رفته است.

با وجود مقاومت و تعرض وسیع نسل جوان به طرح های اسلامی، در حالیکه جمهوری اسلامی با بیش از سی سال حاکمیت استبدادی نتوانسته نسل جوان در محیط های تحصیلی و دانشگاهی را به عقب براند، برای شروع سال تحصیلی جدید در تدارک نظامی - روحانی کردن مدارس و محیط های دانشگاهی است. اخیرا معاون سازمان آموزش و پرورش تهران اعلام کرده که از مهر ماه امسال، يك هزار روحانی تحت عنوان «افسران جنگ نرم» وارد مدارس میشوند. و گفته اند «مهمترین دلیل تربیت این روحانیون را پیشگیری از آسیب های اجتماعی، به ویژه آسیب های پر خطری چون «جنگ نرم» است».

پر واضح و عیان است که رویدادهای چند سال گذشته، تحرك و ابراز وجود بین المللی نسل جوان از طریق یوتوب و تویتور و ... زنگ خطر جدی تری را برای نظام جمهوری اسلامی بصدا در آورده است. واقعیت روشن و حاشا ناپذیر و محکمی امروز در دست نسل جوان در محیط های درسی و دانشگاهی و محیط کار و زندگی شان موجود است. این نسل جمهوری اسلامی و زندگی تحت حاکمیت این نظام مذهبی را نمیخواهد. در هر اقدام و فرصت مناسب بیزاری از فرهنگ و سنن اسلامی را ابراز کرده اند، نظامی که با بیش از سی سال حاکمیت با موجی از کشتار و سرکوب و نسل کشی هنوز نتوانسته جامعه و نسل جوان را مرعوب و به زانو در آورد، امروز با ردیگر بر میزان فشار و سرکوب عربانتر به مصاف و جنگ نسل جوان در مدارس و محیط های تحصیلی رفته است. در همین راستا چند روز گذشته رهبر جنایتکار خامنه ای در مورد حضور روحانیون در محیط های آموزشی گفته بود «بر خلاف برخی مقاطع گذشته، خوشبختانه در دولت فعلی زمینه برای فعالیت روحانیون در

ادامه در صفحه 2

## باز گشایی مدارس...

دانشگاه‌ها بسیار فراهم است که باید شکر این نعمت را نیز با استفاده مناسب از این فرصت، بجا آورد. «قرب» و «ارزش» دولت جنایتکار و ضد نسل جوان احمدی نژاد توسط رهبر جمهوری اسلامی بیان آن واقعیت‌هایی است که این نظام در جنگ علنی و مخفی در خیابان و محیط‌های درسی و دانشگاه‌ها با نسل جوان ما تجربه کرده است. تظاهرات میلیونی مردم تهران و بویژه جوانان در یکسال گذشته، رژه پر از انزجار بر روی عکس پاره شده خامنه‌ای در خیابان‌های تهران، تظاهرات‌های کوبنده و شعارهای کوبنده «جمهوری اسلامی نمیخواهیم» و پاره کردن عکس جنایتکار احمدی نژاد در روز روشن و در حضور او و خیل محافظین تا دندان مسلح، شعارهای رادیکال در محیط‌های دانشجویی، رهبر و کل نظام را به فکر انداخته تا با شروع مدارس و سال تحصیلی جدید، صف بندی سرکوبگرانه دیگری را سازماندهی کنند.

تدارک حمله وسیعتر به محیط‌های آموزشی از اعزام یک هزار روحانی «افسران جنگ نرم» فرا تر است. «تحول بنیادین آموزش و پرورش» نیز در سال تحصیلی جدید به اجرا در می‌آید. در سی سال گذشته اگر چه محیط درس و آموزش در مدارس و دانشگاه‌ها برای آموختن و ارتقا و مدارک تحصیلی بوده، اما وجود «سیستم آموزش اسلامی» خود مانع آزادی و شکوفایی در عرصه تحصیلی و آکادمیکی است. هر چند هر فرد محصل و دانشجو خود به ابتکار امکانات شخصی و فن آوری و تکنولوژی دنیای انفورماتیک کنونی در راه کسب علم و دانش مدرن و تخصص علمی تلاش کند، وجود یک «سیستم آموزش اسلامی» موانع بسیار جدی را در راه آن حداقل تلاش پر هزینه شخصی را ایجاد می‌کند. آموزش و پرورش در همه سطوح در ایران بشدت با مذهب و قوانین اسلامی مسموم و آلوده است. اسلام و مذهب در همه مراحل درس خواندن بالایی سر محیط‌های تحصیلی است. با وجود این سیستم اسلامی - مذهبی در سی سال گذشته، با شروع سال تحصیلی ۸۹ «طرح تحول بنیادین آموزش و پرورش» که با همکاری وزارت آموزش و پرورش با سازمان تبلیغات اسلامی، طرح برنامه درسی ملی، نصب دوربین‌های مدار بسته در مدارس، طرح انتخاب همسریابی و ویژه دختر دوره پیش دانشگاهی، طرح «محرر سازی»، تدریس «حکمت و فلسفه اسلامی» به دوره ابتدایی، ممنوعیت تدریس موسیقی در کلاسهای فوق برنامه، و اینکه بالاخره نفوذ روحانیت در آموزش و پرورش.

موقعیت جدید و حمله آگاهانه و با برنامه دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی به مدارس و محیط‌های دانشجویی در آغاز سال تحصیلی امسال کل جامعه و شهروندان میلیونی را در مقابل یک انتخاب سیاسی - مبارزاتی قرار داده است. واقعیت عیان این است که این نظام اسلامی - مذهبی با بیش از سه دهه حاکمیت اسلامی نتوانسته است نسل جوان را مرعوب کند. سیاست‌های سرکوبگرانه و اسلامی کردن محیط‌های آموزش و پرورش او با ناکامی روبرو شده، سه دهه مبارزه و اعتراض البته با هزینه بالایی جانی و فشار روحی، زندان و شکنجه.

اما، شروع مدارس و دانشگاه‌ها برای تهدیدستان و طبقه کارگر با دشواریهای متعدد اقتصادی و مالی روبرو است. فقر و فلاکت بی‌شائبه با آغاز سال تحصیلی جدید فشار مضاعف را به میان خانواده‌های کارگری و تهدیدستان جامعه کشانده است. سرنوشت مجهول و نا معلوم فرزندان این خانواده‌ها که در ابعاد میلیونی

راهی محیط‌های آموزشی میشوند در کنار تامین زندگی روزانه خود یک مساله اجتماعی بزرگ را در جامعه مطرح کرده است. ادامه تحصیل میلیونها دانش آموز مدارس و دانشجو در سرنوشت نا مشخصی برای ادامه تحصیل با پرداخت هزینه‌های تحصیلی فراوان دست و پنجه نرم میکنند. کابوس فقر اقتصادی و مالی در کنار فشار قوانین اسلامی و سرکوب در منزل و در محیط‌های آموزش و پرورش هر روز مهمان فرزندان ما است.

دستگاه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ظاهراً از ترس اعتراضات توده‌ای اعلام کرده اند که شهریه و ورودی از خانواده‌ها ممنوع است و در عین حال پاراگراف توهم بر انگیز و مزورانه کمک داوطلبانه را هر روز تکرار میکند. در مملکتی که ثروت اجتماعی و تولید و ذخایر مالی و سود آورش از رقم میلیاردها دلار بالاتر است، کابوس ادامه تحصیل در میان فرزندان ما از محیط‌های مدارس تا دانشگاه‌ها هر روز بر ذهن و افکار و استعداد و توانایی‌های آموزشی آنها سنگینی میکند.

نقطه قوت مدارس و دانشگاه‌ها در تجمع

توده‌ای در ابعاد ده‌ها و صدها نفری است. جنبش اعتراضی محیط‌های دانشگاه و مدارس کانون گرم مبارزه است. دستاورد‌های این جنبش و به عقب راندن سیاست سرکوب و ارباب بخشی از موقعیتی است که امروز بر بال این دستاورد و تجارب جنبش اعتراضی و رادیکال دانشجویی ایستاده و تحت هر شرایطی ابراز وجود کرده و میکند. دانشگاه‌های ایران در چند سال گذشته مرکز توجه افکار عمومی در ایران و در سطح بین‌المللی بوده است. از دل این اعتراضات توده‌ای در دانشگاه‌ها و تلاش‌های بخش وسیعی از دانشجویان در جهت استفاده از یک سیستم کومونیکاسیون سریع و ارتباط فوری و خبر رسانی، یک سیستم بین‌المللی و ابتکاری در دل جنبش اعتراضی دانشجویان بوجود آمده. جنبش دانشجویی و اعتراضات رادیکال و کوبنده در دانشگاه‌ها در طول چند سال گذشته، پیام دهنده اعتراض رادیکال برای جامعه و مردم بوده است. افق جنبش اعتراضی در مقابل سیاست سرکوب نظام جمهوری اسلامی در دانشگاه‌ها بر کل جامعه می‌درخشد. در کمتر کشوری در سطح جهانی جنبش دانشجویی و دانشجوی معترض به اندازه جنبش دانشجویی در ایران توانسته بر روندهای سیاسی و اجتماعی و صف بندی سیاسی جامعه تاثیر گذار باشد. این قدرت اجتماعی حاصل بیش از سه دهه مقاومت و تعرض است. جنبش اول ماه مه، روز جهانی زن، فستیوال کودکان و فعالیت ده‌ها کانون و تشکل مدنی توسط جنبش رادیکال و اعتراضی دانشجویان که خود نیز بخش جدایی‌ناپذیر از این جنبش‌ها بوده اند، مورد حمایت قرار گرفته و تقویت شده اند.

جنبش اعتراضی معلمان جامعه، در آغاز سال تحصیلی جدید همچنان با قدرت و توان بالایی ادامه دارد. اگر در محیط‌های دانشگاهی جنبش دانشجویی بطور روز مره باز تولید شده، در مدارس و خیابان و در مقابل مجلس و ارگانه‌های حاکمیت، این جنبش اعتراضی و وسیع معلمان در ابعاد میلیونی است که ابراز وجود میکند. فقر مالی و عدم امنیت شغلی، کافی نبودن حقوق و مزایا بر تامین زندگی روزانه، کسری بودجه ماهانه با معاش زیر خط فقر آن بخش از مصائب و مشکلاتی است که جامعه معلمان و آموزگاران در ایران با آن روبرو هستند.

اگر قشر وسیع و میلیونی معلم و آموزگار درگیر تامین زندگی و مایحتاج روزانه است، اگر فرصت و امکان کافی با رفاه اجتماعی و امنیت شغلی و جانی و امنیت دسترسی به امکانات تحقیقی و فن آوری و ارتقا در کاتگوری جامعه معلمان به حد زیر صفر رسیده، و معلم و آموزگار که هر سال مسئولیت آموزش و پرورش فرزندان ما را بر عهده دارد، و مجبور است که برای تامین حداقل زندگی تلاش کند، طبقه کارگر در ایران و فرزندان و خانواده‌های این طبقه در موقعیت مشابه و شاید به مراتب بدتری قرار دارند. در آغاز سال تحصیلی این فرزندان طبقه کارگر، معلمان، پرستاران و اقشار زحمتکش و مزدبگیر جامعه هستند که راهی مدارس میشوند. اگر در سال تحصیلی جدید قرار است بیش از بیست میلیون به مدارس و دانشگاه‌ها وارد شوند، بخش اکثریت عظیمی از این فرزندان ما با مشکلات تلافی‌ناپذیر شده تامین زندگی و با آفتی نا معلوم و پر از ابهام برای بقا زندگی و ادامه تحصیل. این کشمکش طبقاتی و عدم توانایی مالی و اقتصادی میلیونها شهروند در شهرهای ایران جدال سیاسی و رویا رویی طبقاتی - اجتماعی را بیش از هر دوره بیشتر کرده است. تجارب ما این را ثابت کرده است که به حکم این هم سرنوشتی طبقاتی همبستگی و اتحاد و چسبیدن به هم برای تعرض و تلاش برای زندگی و بقا و تعرض به فرهنگ اجتماعی و آگاهی سیاسی و مبارزاتی جامعه تبدیل شده است.

با شروع مدارس و دانشگاه‌ها افق مبارزه در جامعه خواهد درخشید. راه‌های نسبتاً دشوار برای به عقب راندن سیاست هر چه اسلامی کردن مدارس، جدایی جنسی شروع خواهد شد. محیط مدارس و دانشگاه در کنار کسب تحصیل و ارتقا و دانش علمی هر روز بازناب اعتراض به سیاست سرکوب و برای آزادی و خلاصی فرهنگی و به عقب راندن اسلامی کردن است. اشکال مختلف اعتراض و مبارزه در چند سال گذشته تجربه شده است. فرصت‌های مناسب برای ابراز وجود در جامعه در حال دسترسی است. انزجار و اعتراض در کل جامعه علیه سران و حاکمان این رژیم جنایتکار اسلامی عوج می‌زند. قدرت ما در مدارس و دانشگاه‌ها به مراتب بیشتر و قوی تر میشود. حمایت وسیع و میلیونی از اعتراضات معلمان و کشیدن مدارس و دانشگاه‌ها برای تحقق خواستها و مطالبات تا سطح اعتصابات عمومی قابل پیش بینی است.

اما شرط پیشرویهایی جدی و خلاصی از این نظام سرکوبگر رسیدن به آن خواست و مطالباتی است که برایش تاکنون جنگ کرده ایم. خلاصی از اسلامی کردن محیط‌های آموزش و پرورش. آزادی زندانیان سیاسی. و سرنوشتی رژیم جنایتکار اسلامی.

۲۳ شهریور ۱۳۸۹

**اطلاعیه مبارزان کمونیست، با شرکت در اعتراض بین المللی 28 اوت علیه سنگسار**

**در برابر وحشیگری اسلامی علیه زنان بر خیزیم!**

دولت اسلامی حکم سنگسار سکینه محمدی آشتیانی را داده است و می‌خواهد آن را اجرا کند. خبر این جنایت عکس‌العمل جهانیان را در گسترده‌ترین شکل آن به راه انداخته است. باید در این کارزار

اعدام و سنگسار اشکالی مستقیم از کشتن عامدانه و با نقشه انسانها توسط دولتها است. اما سنگسار شکل شنیع و بربریت محض اسلامی در قرن بیست و یکم علیه بشریت است. باید به این بربریت پایان داد. رژیم های اسلامی، و دولت جمهوری اسلامی در رأس آنها از جمله سردمداران این توحش اسلامی علیه زنان و مردان هستند. مردم در ایران با اعتراضات و مبارزات هر روزه خود به جهانیان اعلام میکنند که این رژیم را نمی خواهند و دولت اسلامی دولتی تحمیل شده بر زندگی آنها است.

بر طبق آماري که از سال 1980 تا این تاریخ کمپین علیه اعدام داده است، رژیم اسلامی بیش از 108 زن و 55 مرد را فقط با شیوه سنگسار به قتل رسانده است. اکنون دهها نفر دیگر از زنان و مردان در معرض اجرای این حکم اسلامی هستند.

اگر اعدامها و سرکوب و زندان و شکنجه و بی حرمتی به انسانها شیوه های آشنائی برای مرعوب کردن جامعه و خفه کردن هر نوع اعتراضی است، سنگسار و مجازاتهای اسلامی شکل نهائی و آخرین حد ممکن آن از نوع بربریت اسلامی برای بی ارزش کردن جان آدمی و محق دانستن انسان به انجام هر نوع جنایتی نسبت به آن است. سنگسار وسیله ای در دست جمهوری اسلامی است برای به عقب بردن جامعه و مقابله با مبارزات مردم. در طول سی سال گذشته حمله به زنان کاتال حمله رژیم به کلیت جامعه و فضای آزادیخواهی در آن بوده است. پایان دادن به این وضعیت تنها با سرنگونی رژیم اسلامی امکانپذیر خواهد بود.

نهاد کمپین بین المللی علیه سنگسار روز 28 اوت را بعنوان روز جهانی علیه سنگسار اعلام نموده است. مبارزان کمونیست ضمن حمایت از این اقدام، از تمامی مردم آزادیخواه می خواهد که با شرکت خود در حرکتی اعتراضی و با هر ابتکار و شیوه ای مناسب اعتراض علیه سنگسار و سنگسار سکینه محمدی آشتیانی را به گوش جهانیان برسانند.

این روز باید به روز اعتراض جهانیان علیه دولت اسلامی سنگسار و اعدام، به روز اعتراض جهانی علیه دولت دست و پا بریدن و چشم در آوردن و دولت تجاوز شکنجه تبدیل بشود. شرکت در این مبارزه برای نجات جان سکینه محمدی آشتیانی و آزادی او از چنگ جنایتکاران اسلامی گامی است برای کوتاه کردن دست دولت اسلامی از سر مردم در ایران.

**زنده باد جنبش علیه سنگسار  
مرگ بر رژیم حامی اعدام و سنگسار  
مبارزان کمونیست  
22 اوت 2010**

ادر این روز در بیش از 100 شهر دنیا در اعتراض به جمهوری اسلامی و علیه حکم سنگسار تظاهرات نمودند.

### انتخابات پارلمانی ..... از صفحه 1

مدیا رسمی همچنان متوجه بلوک چپ و در میان آنها بر روی حزب چپ متمرکز است.

اما عکس العمل جامعه به این پدیده اگر چه نه سازمان یافته بلکه خودبخودی، وسیع و گسترده بود. در روز بعد از انتخابات بیش از دهها هزار نفر در سه شهر بزرگ این کشور از طریق اس ام اس و فیس بوک تظاهرات عظیمی را سازمان دادند. مردم معترض خواهان بیرون ریختن این جریان راسیستی از پارلمان بودند. این توده وسیع اعلام نمودند که با نیروی هر چه بیشتر و سازمان یافته ای در روز 4 اکتبر روز بازگشائی پارلمان در اعتراض به حضور این نیروی فاشیست در جلو پارلمان تجمع خواهند نمود. بدنبال این عکس العمل جامعه و با اعلام کمپینی از جانب یکی از معتبر ترین روزنامه های این کشور و مشاهده فشار جامعه اکنون همگی احزاب به این کمپین پیوسته و ظاهرا در فکر راهی برای خنثی کردن و اساسا بیرون بردن و کم حاشیه ای کردن این جریان فاشیستی و این اتفاق پارلمانی از ذهن مردم هستند. حضور این حزب فاشیست در پارلمان سوئد بعنوان کشوری که مظهر دموکراسی و الگوی آن بود اکثریت شهروندان جامعه را که به دمکراسی پارلمانی خو گرفته اند حیرت زده کرده است. حزب سوسیال دمکرات کمیته بحران تشکیل داده، احزاب رقیب و میدیای نوکر در این رابطه در لوای یافتن دلایل عدم موفقیت حزب سوسیال دمکرات به هر آنچه ته مانده دفاع این حزب از الگوهای سوسیال دمکراسی قدیمی و همکاری با حزب چپ را مورد حمله قرار داده اند. شکست سوسیال دمکراسی و همکاری آن با حزب چپ را به راس مدیا برده اند تا پیروزی راسیست ها و خویشاوندی بلوک راست با آن را از انظار جامعه پنهان کنند. بعد از انتخابات با نقشه و سیستماتیک راست و افکار آن را دارند تقویت میکنند و پایه های تعرض بیشتر به حقوق مردم در این کشور را محکم میکنند. می گویند؛ دلیل شکست حزب سوسیال دمکرات همکاری با حزب چپ که خود را کمونیست میدانند و تشکیل بلوک با آنها بوده است. حزب سوسیال دمکرات با تشکیل کمیته بحران اعلام می کند که "جامعه و بافت آن تغییر کرده و رای دهندگان نشان دادند با شعارهای قبلی نمی شود آرای از دست رفته اشان را بدست آورد" و برای پر کردن تفاوتهايشان با جریانات راست به تحرک افتاده اند. از هر طرف به این احزاب و مدیای در سوئد نگاه کنید سر گرم تقویت راست هستند.

اگر چه روی کار آمدن احزاب فاشیستی در کشورهای دیگر اروپائی در چند ساله اخیر چون دانمارک بلژیک، فرانسه، ایتالیا و هلند .... پدیده جدیدی در دنیای سیاست و سیستم دمکراسی غربی نیست، اما برای کشوری چون سوئد که بعنوان مظهر دموکراسی غربی و الگوی سوسیال دمکراسی بود، این اتفاق فاجعه آمیزی از نظر اکثریت مردم این کشور است و از نظر دولت ها چشنی است بر پایان بک دوره در این کشور. در تحیل این مسئله توجه ها مجددا به شهروندان "خارجی"، پناهنده و سیاسیت پناهنده پذیری و سیاست اینتگر کردن پناهنده در جامعه معطوف شد. جالب است که درست دو روز قبل از انتخابات در یک همه پرسی که انجام شده بود روشن گردید که سیاسیت پناهنده پذیری و کلا مسئله پناهنده در ردیف

10 مسئله مهم اجتماعی نبود، توجه مردم بدان جلب نشد. تا آنجا که به تبلیغات احزاب هر دو بلوک هم برگردد در این دوره آنچه مورد بحث نبود و نوشته توافق عمومی همگی بود، سیاست سختگیرانه دولت دست راستی در عدم پذیرش پناهنده بود. اما با اعلام نتایج انتخابات و در توضیح روی کار آمدن این جریان راسیستی مسئله سیاست پناهنده پذیری راعامدا در صدر قرار دادند و عامل موفقیت این جریان قلم داد کردند. از طرف دیگر موفقیت حزب دست راستی (مدراتها) گفته می شود که این حزب که خود را حزب نوین کارگری می نامند، چرخشش به چپ نام می برند و میخواهند بگویند چپ مانیم و راسیست و حزب چپ سوئد یکی اند. کل اینها بر میگردد به حمله های گسترده ای که این بلوک به رهبری این حزب در دوره چهار ساله دولت شان علیه مردم در سوئد انجام داده اند. در این چهار سال کلیه امکانات اجتماعی از خدمات اجتماعی مختلف از کمک به سالمندان، حق بیمه بیکاری، بیمه کسانی که دلایل شرایط ناشی از کار سخت به مریضی طویل مدت گرفتارند و دهها خدمات دیگر از مدارس و مهد کودکها را مورد حمله قرار دادند. قوانینی را تصویب نمودند که جامعه را با چند سال قیل از آن نمی توان باز شناخت در چنین شرایطی و با چنین حمله گسترده ای، بلوک چپ و اتحادیه های کارگری که تحت تاثیر و رهبری حزب سوسیال موکرات است در سکوت مطلق بسر برده اند و با سکوت خود نتایج این انتخابات را از قبل فراهم کرده اند. حتی در مقایسه با دوران حاکمیت همین بلوک راست در سالهای 1990 حمله بلوک راست به مردم و دستاوردهای اجتماعی بی سابقه بود. در شرایطی که همین اتحادیه های کارگری و حزب سوسیال دمکرات در دوره حاکمیت همین بلوک دست راستی در 1990 اعتراض عمومی روز 10 اکتبر را در سطحی سراسری برای اعتراض به حمله بلوک راست به معیشت مردم سازمان داد و حکومت آنها را در بحران قرار دادند. اما در این دوره نه تنها مبتکر هیچ اعتراضی نبودند، بلکه در حمایت از اعتراضات خود بخودی مردمی در محلهای کارگری مختلف نقش نداشتند. اعتراض گسترده بهیاریان و کارکنان بیمارستانها در دوسال قبل نمونه برجسته آن است.

خارج از عوامل فوق یک مسئله اساسی تر می تواند توضیح دهنده بحران کنونی سوسیال دمکراسی و اتحادیه های رفرمیستی تابع آنها باشد. در سطح جهان زمینه های عروج راسیسم و حضور احزاب راسیستی بر متن بحران اقتصادی جهان سرمایه داری و تیره و تار بودن افق نظم نوین و بیکاری در کشورهای غربی و متروپل و حمله وسیع و همه جانبه به معیشت و زندگی شهروندان جامعه از طرف سرمایه دارها قابل توضیح است. اینها از حمله به دستاوردهای اجتماعی، همراه بیکاری و قطع کردن و پائین آوردن خدمات و بیمه های مختلف اجتماعی عملا طیف وسیعی از نیروی کار و خصوصا نیروی کار جوانان را در معرض بدترین شرایط قرار داده اند. این آن زمینه و دلیل واقعی عروج راست در جامعه است. در چنین حمله گسترده ای اتحادیه های کارگری عملا با شکاندن هزینه این بحران بر زندگی کارگران و مزدبگیران برای تخفیف بحران سرمایه کنار سیستم سرمایه ایستادند. در این دوره فقط سندیکاها کوچک بودند که با شعار "ما حاضر نیستیم هزینه بحرانان را بر زندگی مان تحمیل کنیم" این شعار را بلند کردند. سیاست اتحادیه مثال در سوئد در رابطه با بحران کارخانه های ماشین سازی در پذیرش کاهش یک روز کاری کارگران برای بیش از یک سال و کاهش دستمزد یک روز کارگران و برداشتن

فرار داده‌های افزایش دستمزد و شریک شدن کارگران در سود کارخانه یکی از این اقدامات بود. این وضعیت عملاً به جریانات راسیستی چون این حزب راسیستی سوند امکان رشد داد. بحران و بن بست سوسیال دموکراسی را نه تنها در سوند و در

اپوزسیون بودن بلکه آنجا هم که احزاب این جنبش در حاکمیت هستند می توان دید. در کشورهای چون اسکانديناوي و يونان و و فرانسه حمله این احزاب به معیشت مردم و تظاهراتی میلیونی مردم نمونه های آن است.

بحران سوسیال دموکراسی و اتحادیه های کارگری رفرمیستی تابع آنها همزمان با حمله گسترده بلوک راست و عروج احزاب فاشیستی در پارلمان سوند، این سوال اساسی را پیش خواهد کشید که آیا جامعه حضور این جریان فاشیستی را تحمل خواهد کرد؟ آیا با تهدید حضور این جریان فاشیستی احزاب بلوک راست خواهند توانست حمله خود را به معیشت و خدمات اجتماعی شدت دهند؟ قطعاً با عکس العملی تا کنونی مردم همکاری سوسیال دمکراتها و بلوک راست با حزب فاشیستی سوند کار آسانی نخواهد بود. اما قرار دادن تهدید حضور اینها بر سر جامعه می تواند اهرم فشار راست برای حمله های بیشتر به مردم باشد. پایان دادن به حضور احزاب فاشیستی و حمله راست به معیشت مردم تنها با حضور سازمانیافته، جنبش کارگری، مزدگیران جامعه و مردم و عروج حزب و جریانی رادیکال ممکن است.

25 سپتامبر 2010 اسد نودینیان

جنبش سبز، آزادی زندانیان سیاسی و روز جهانی علیه سنگسار

اسد نودینیان

جنبش سبز در طول حیاتش تا کنون در زمینه آزادی بدون قید و شرط سیاسی و مسئله لغو حکم اعدام، که یک پای اساسی هر نظامی برای نحوه نگاهش به آزادی بیان و عقیده شهروندان است. خفقان گرفته، و هر بار که تعداد از سران و کادرهای جنبششان در زندانهای رژیم افتاده اند، داد و فغانشان در زمینه عدم رعایت حقوق زندانیان سیاسی بالا گرفته و دایره اعتراضشان از محدوده "خودیهایشان" بیشتر نرفته. به همین سبب این حضرات در جریان اعتراضات توده ای یک سال قبل مردم ایران هم وقتی توجه جهانیان به همت ابتکار مردم، افشا و ارسال گزارشاتی از جنایت های وحشیانه رژیم جلب شد. صدایشان تاحد نق کردنیهای در اعتراض به شکنجه و بد رفتاری با زندانیان "خودیشان" در آمد و هرگز از این عالیجنابان تشدیدیم که بر زبان بیاورند که زندانی سیاسی و اعدام رکنهای پایه ای حفظ نظامهای دیکتاتوریت، و باید برچیده شوند، نشنیدیم که کشتارهای سالهای 61 و 67 را محکوم نمایند.

اکنون نیز که توجه جهانیان به مسئله مجازات وحشیانه سنگسار جلب شده است. شاهد همین خفقان این عالیجنابان "اصلاح طلب" هستیم گویی مسئله ای رخ نداده است انگار کسی در انتظار این مرگ فاجعه بار نیست! در دوران حاکمیت این عالیجنابان طبق آماری که کمپین علیه سنگسار توانسته است جمع آوری کند بیش از 108 زن و 55 مرد از سال 1980 سنگسار و هنوز دهها نفر در انتظار اجرای این حکم جنایتکارانه هستند. عالیجنابان یا فرماندهان اجرای این احکام یا صادر کنندگان آن بوده اند. روشن است که اکنون نیز باید سکوت بفرمایند.

در این میان خانم عبادی " برنده جایز حقوق بشری" پادشان آمده که باید از حقوق زندانیان سیاسی دفاع کنند، توجه جهانیان را که به "انحراف" کشیده شده، به مسئله ای محوری تر برگردانند. اظهار فضل نموده اند و با آن ادبیات اسلامیشان عملاً حکم سنگسار را تأیید و به سازمانها و احزاب و نهادها و میلیونها انسانی که در سراسر دنیا میخوانند علیه این احکام غیر انسانی اعتراض کنند توهین و اهانت نموده و آنها را دنباله روان طرح وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی می نامند. همین خود برای شناخت از این جنبش کافی است.

خانم عبادی خوب می دانند که مردم ایران، خفقان جنبششان در رابطه با مسئله زندانی سیاسی و زندانیان سیاسی و کشتارهای سالهای 61 و 67 و در طول حاکمیت رژیم اسلامی می دانند. خوب می دانند که جنبش ایشان در فردای خلاصی مردم ایران از رژیم اسلامی باید در رابطه با کشتارهای دسته جمعی زندانیان سیاسی جوابگو باشند. ایشان که امروز صدایشان در رابطه با زندانیان سیاسی "خودیشان" در آمده است. باید بدانند سازمانها و احزاب و جریانات رادیکال و سوسیالیست، قربانیان کشتارهای رژیم سبز و سیاه آنها هستند. باید خوب بدانند اگر در ایران صدای علیه اعدام، زندان، و سنگسار بوده، صدای این جنبش بوده است. بخش عمده جنبش ایشان مجریان و فرماندهان این جنایت علیه مردم ایران بوده اند. و بالاخره اینکه خانم "حقوق بشری" در رابطه با حکم سنگسار عملاً نه سکوت بلکه با ادبیات اسلامیشان آنرا نه محکوم، بلکه در این مورد (در رابطه با سکینه) " مجازات غیر منطقی" جلوه می دهند. و اگر توجه جهانیان به اجرای چنین احکام غیر انسانی جلب شده، ایشان کشف نموده اند که توجه میلیونها مردم به چنین جنایتی " طرح وزارت اطلاعات" است. کشف بزرگی! خانم عبادی که خیلی مطلع و مدافع "حقوق بشر" هم هستند انگار نشنیده اند که سکینه ای در انتظار اجرای این حکم است، زبانشان لال نمی خواهند حتی لفظی هم شده این جنایت را افشا نمایند. می گویند " مجازات غیر منطقی" است. حتماً منطق اسلامی ایشان به برکت از پیامبرشان حکم سنگسار " منطقی" هم دارد. این خود به تنهایی بخوبی ماهیت جنبششان را نشان خواهد داد.

خانم عبادی خوب می دانند که جنبش علیه اعدام، زندان و سنگسار در ایران جنبشی عظیم و یک پای جنبش اعتراضی مردم علیه رژیم اسلامی است. این جنبش در فستیوالهای کودکان و علیه خشونت علیه زنان در 8 مارسها و اول مه ها و صدها مناسب دیگر در ایران خود را نشان داده است. امروز از برکت حضور این جنبش و سازمانها و احزاب و جریانات سوسیالیست و آزادیخواه صدای جهانیان علیه اعدام؛ سنگسار و برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی بصدا در آمده است.

جنبش اعتراضی مردم برای برابری و آزادی و یکسانی جنبشی است، که در فردای پیروزی پدیده ای به نام زندانی سیاسی و زندان سیاسی و اعدام و سنگسار نخواهد داشت. اظهارت عبادیها و سران سبز و سکوتشان در رابطه با مسئله زندانی سیاسی و لغو حکم اعدام و سنگسار بی ربطی این جنبش را به منافع مردم نشان می دهد، و بار دیگر نشان می دهد که خلاصی از جامعه ای که در آن حکم اعدام و سنگسار و پدیده ای با نام زندان سیاسی وجود نداشته باشد در پرتو جنبش مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی است.

زنده باد جنبش مردم ایران برای لغو حکم

اعدام و زندان، سنگسار

اسد نودینیان

نشریه مبارزان کمونیست را چاپ و  
پخش کنید

از سایت اینترنتی مبارزان کمونیست  
به نشانی زیر دیدن کنید

www.mobarez-k.com

مطالب، اخبار و گزارشات خود  
را برای سایت مبارزان کمونیست  
ارسال کنید.

سایت مبارزان کمونیست در نقد  
و پلمیکهای اساسی علیه اسلام  
سیاسی، ناسیونالیسم و دموکراسی  
خواهی شرکت می کند.

این سایت از انتشار مقالات و  
مطالبی که با موازین آن خوانایی  
داشته باشد استقبال میکند.

و از فعالین کمونیست، آزادیخواه  
و برابری طلب میخواستیم با ما  
تماس گیرند و ما را یاری و  
همراهی کنند.

آدرس های الکترونی تماس با  
سایت مبارزان کمونیست

K.mobarez@yahoo.se

info1@mobarez-k.com

ادامه از صفحه 6 ... لفو مجازات اعدام

**منصور حکمت:** به نظر من آنچه که قربانی احتیاج دارد، محبت عمیق جامعه است به خودش و اینکه وضعیتش را درک میکند و اینکه از ش حمایت میکند و اینکه در آغوشش میگیرد و تسلیش میدهد. این با این که چه رفتاری با قاتل میکنیم ربط زیادی ندارد. کسی که میخواهد از طریق کشتن قاتل نشان بدهد که جان عزیزش برای جامعه مهم بوده، میخواهد بگوید که ببینید که این فلان کس را از ما کشت، یا فلان عزیز ما را کشت، جامعه با کشتن قاتل به من نشان بدهد که به این مساله اهمیت میدهد، نشان بدهد که جایگاه زیادی برای قربانی قاتل بوده، نشان بدهد که این عزیز من برای جامعه هم عزیز بوده... این البته امتداد صاحب خون و دعوی خون بین خانواده ها و عشایر و قبایل هست. ولی بالاخره کسی که کسی را از دست میدهد میخواهد که جامعه این ضایعه را عمیقاً حس کند و نشان بدهد که حس کرده و برایش ارزش قائل باشد. جامعه میتواند به طرق دیگری این را نشان بدهد. به نظر من دفاع از قربانی و اگر یک دفاع واقعی از قربانی باشد، اگر تسلاهی واقعی باشد و اگر بزرگداشت جدی از کسانی باشد که در این اتفاقات از دست میروند باشد... اگر خانواده ها و بازماندگانشان تحت یک حمایت جدی مادی و معنوی از طرف جامعه قرار بگیرند، آن خشم کانالیزه میشود به سمت دیگری، به سمت ریشه های این جنایات... به سمت علی که باعث میشود این پدیده ها رخ بدهد. بجای اینکه شخصی را به رسم قربانی بخواهند و بگویند چون تو این کست را از دست داده ای ما این آدم را جلوی چشم تو تکه پاره میکنیم تا تسلی پیدا کنی. این به آدم تسلی نمیدهد. خیلی ها این طور تسلی نمیگیرند. نمیتوانید با کشتن قاتل قربانی را زنده کنید و برگردانید. ممکن است طرف احساس کند که انتقامش را گرفته است. اما انتقام گرفتن جواب آن ضایعه را نمیدهد. راههای دیگری هست برای اینکه آن آدمهایی که کسی را از دست داده اند حس کنند که جامعه عزیزشان میدارد، با آنهاست، کنارشان است، غمشان را درک میکند، کمکشان میکند که بتوانند از چنین اتفاق ناگوار و طاقت فرسای عبور کنند و زندگی شان را ادامه بدهند. راهش کشتن طرف مقابل نیست. این کار فقط به سیکل بکش بکش ادامه میدهد که الان توی این جامعه رایج است. بگذارید این را بگویم. الان مجازات اعدام در خیلی از کشورها هست. واقعا مساله قتل را حل کرده است؟ واقعا خانواده های مقتولین را آرام کرده؟ واقعا یار کسی را سبک کرده؟ جز این که یک روز در یک صحنه شنیع کسی را خریکش میکنند میبرند زیر چوبه دار یا میندند به یک صندلی و آگاهانه با نقشه قبلی توسط یک کارمند دولت میکشندش، چیزی بدست نیاورد. اگر آمریکا با اعدامهایش باعث شده بود که آن کشور مملکت صلح و صفا بشود آنوقت شاید میشد گفت که این کار تاثیر دارد. در کشوری مثل جمهوری اسلامی، بزرگترین قاتل خود دولت است و جالب است که عدالت را هم از خود بزرگترین قاتل جامعه میخواهند. دولت اجازه ندارد کسی را بگیرد و بکشد. تا چه برسد به آن دولتی خودش باید در مسند اتهام بنشیند بخاطر نسل کشی های عظیمی که کرده.

**آذر ماجدی:** البته حساب دولتهایی مثل جمهوری اسلامی معمولاً در این مباحث جداسازی از بعضا جایی که مدرن است و از مجازات اعدام برای قاتلین صحبت میکنند. متأسفانه وقتان کم است و من حتماً میخواهم سؤال دیگری را از شما بپرسم. بحث بر سر مجازات اعدام بخاطر سیاست مطرح شد و شما کاملاً این را رد کردید. حالا اگر از آنطرف معادله نگاه کنیم. الان مردم زیادی هستند که قربانی به جمهوری داده اند. جمهوری اسلامی کسان زیادی را اعدام کرده و این مردم منتظر روزی هستند که بتوانند جواب عدالت را بگیرند، که مقامات جمهوری اسلامی را در صندلی محاکمه ببینند و مجازاتی را که حقشان است بگیرند. الان با لفو مجازات اعدام یعنی ما عملاً این مجازات را برای تمام قاتلین و شکنجه گران جمهوری اسلامی کنار میگذاریم. آیا بنظر شما این برای مردم ایران قابل پذیرش خواهد بود؟

**منصور حکمت:** به نظر من اگر مردم ایران انقلاب کنند که دارند میکنند، و سران جمهوری اسلامی را بگیرند، که خواهند گرفت و بعد نشان بدهند که اینها را نمیکشند بلکه حقاترشان را به نمایش میگذارند، بسیار تاثیر عظیمتری در سرنوشت جهان میگذارند تا اینکه رفسنجانی و خامنه ای را خریکش بکنند و اعدامشان بکنند. آن ممکن است برای آدمی یک لحظه تسلی باشد که این جنایتکاران را به این روز در آورده اند. ولی بطور واقعی اگر سران جمهوری اسلامی را بگیرند، محاکمه بکنند و با جنایاتشان روبرو بکنند و بگذارند بشریت این را ببیند و بعد این آدمها را در جایی که واقعا حقشان است یعنی در موضع پس دادن تقاص جنایاتشان، بصورت خدمت به جامعه، کار برای جامعه و محروم بودن از محبت جامعه قرار بدهند، به نظر من کار عظیمتری کرده اند. به نظر من آخوندها و پاسداران و کسانی که این حکومت را سر پا نگذاشتند و با کشت و کشتار تا اینجا آورده اند، باید خودشان را به مردم تسلیم کنند و امیدوار باشند که مردم این عدالت را انطور که ما میگوییم اجرا میکنند. حزب کمونیست کارگری اگر در صف مقدم چنین انقلابی باشد، که میخواهد که باشد و می رود که باشد، اگر نفوذی داشته باشد برای این نبرد که امیدواریم داشته باشد، حتماً از مردم خواهد خواست که اینها را اعدام نکنند، اینها را نکشند، مثل یک جامعه قرن بیست و یکمی متمدن محاکمه کنند، اسناد جنایاتشان را به مردم جهان نشان بدهند و کاری کنند که دیگر هیچ جای دنیا جمهوری اسلامی هیچوقت نتواند سر بگیرد، با نمایش کثافتاتی که اینها کردند... این که خود این آدمهای حقیر به چه روزی درمیایند به نظر من ما میتوانیم بگذاریم یک گوشه ای زندگی شان را بکنند. بالاخره باید مجازاتی را پس بدهند ولی قتل و یا اعدام جواب اینها نیست. جامعه میتواند اینها و ماهیتشان را آشکار بکند و این مهمتر از هر چیز دیگری است.

**آذر ماجدی:** شاید سؤالی که میکنم کمی از کل بحث جدا باشد، ولی از آنجا که به بحث محاکمه مقامات جمهوری اسلامی برمیگردد، آیا با چنین نسخه ای به سازشکاری در مقابل جنایتکاران مردم متهم نخواهید شد یا اینکه مثل آرژانتین نمیشود که در واقع تمام قتلها و کشتارها فراموش شد و یک دولت آشتی ملی باصطلاح سر کار آمد... ابد! ما اصلاً طرفدار بخشیدن سران جمهوری اسلامی نیستیم ما طرفدار محاکمه شان هستیم. چیزی که ما میگوییم این است که مردم ایران میتوانند یک گام اساسی: **منصور حکمت** در راه گسترش مدنیت بردارند. اگر مجازات اعدام را از لیست مجازات سران جمهوری اسلامی حذف کنند. جامعه ای که اعدام میکند نمیتواند به یک جامعه انسانی اعتلا پیدا کند. اینها دارند عامدانه و عالمانه آدم میکشند. بیست معلوم است که کسی که میخواهیم مجازاتش کنیم جنایتکار بزرگی است از الان این را میدانیم. خیلی از اسنادش فی الحال معلوم است سی سال است زن و مرد جامعه را از حقوق انسانی شان محروم کرده اند. کسانی را از مذاهب دیگر، به همین جرم کشته اند. در نتیجه در این شکی نیست که ما با یک عده جنایتکار طرفیم و آن ردیف متهمینی که در آن محاکمات خواهند نشست و تلویزیونهای جهان نشانشان میدهند، یک عده آمدند که لیاقت زندگی در میان مردم ایران را ندارند در این شکی نیست. ولی با نشان دادن این که مجازات اعدام جزو لیست مجازاتهایی که ما میخواهیم اعمال کنیم نیست، به نظر من جامعه ایران یک گام بزرگ، بسیار بزرگ، به جلو برمیدارد. یک گام بسیار برمیدارد به دوران پس از این عقب ماندگی ها و یک مملکت خیلی متمدن و آزاد و خوبی میشود برای زندگی فکر میکنم

مردم میتوانند.

اینها را محاکمه کنند ولی اعدام نکنند. باید اینطور باشد. اگر بخواهند واقعا اعدام کنند باید دهها هزار نفر را بگیرند و اعدام کنند. این خونی که میآید برای روند پیروزی مردم حتی زیانبار است. باید گرفتارشان، محاکمه شان کرد، کوچکترین سازشی در حقشان نکرد ولی نباید اعدامشان کرد. اعدام کاری نیست که بشر متمدن در یک سیستم قضایی است میکند و مردم مردم متمدنی هستند.

**آذر ماجدی:** آیا شما همان سیاستی که در آفریقای جنوبی دنبال شد را در مقابل مقامات جمهوری اسلامی توصیه میکنید؟

**منصور حکمت:** ابد! ابد! آفریقای جنوبی یک سازش سیاسی بود هیچکدام از دو طرف زورشان بهم نمیرسید. آن کار را کردند برای اینکه که به اصطلاح آن طرف به گناهان خود اعتراف کند و از پیش میدانستند که این طرف هم باید آنها را ببخشد. صحبت من بر سر بخشیدن نیست. وقتی مردم اینها را بگیرند اینها کوچکترین نیرویی برای مقاومت ندارند. باید بیایند به جنایاتشان اعتراف کنند، شرایط و علل کارهایشان را توضیح بدهند، و از مردم تقاضای بخشش بکنند. مردم قطعاً زندانشان میکنند ولی اعدامشان نمیکند، اگر ما نفوذ داشته باشیم بر این روند و مردم خط ما را قبول کنند. ما اعدام را در دستور نمیگذاریم. ابداً صحبت بخشیدنشان نیست. اینها قابل بخشش نیستند. باید با عدالت مردم روبرو بشوند ولی این عدالت مردم است که باید کشتن آگاهانه و عامدانه حتی جنایتکارترین آدمها را از دستور کارش خارج کند.

این نوشته توسط خسرو داور از روی نوار گفتار رادیویی پیاده شده است: ۲۸

۲۰۰۴

توجه کنید که حتی نقل قول مستقیم از این نوشته، هنوز نقل قول غیر مستقیم از منصور حکمت است.

## و مجازات اعدام متن پیاده شده مصاحبه با رادیو انترناسیونال هشتم نوامبر ۲۰۰۰

**آذر ماجدی:** برنامه حزب کمونیست کارگری ایران، یک دنیای بهتر، بر ضرورت لغو مجازات اعدام تأکید کرده. میخواستیم از شما بپرسیم چرا حزب کمونیست کارگری ایران تأکید دارد بر این که باید مجازات اعدام بکلی لغو بشود؟

**منصور حکمت:** خیلی روشن است. مجازات اعدام قتل عمد است. از پیش تصمیم میگیرند کسی را بکشند و میروند سر روز معینی طی مراسمی میکشند. این برای کسی که با قتل نفس مخالف است یک عقیده طبیعی و یک نتیجه منطقی است که بگوید مجازات اعدام باید لغو بشود، چون این هم یک جور قتل نفس آگاهانه با نقشه قبلی است.

**آذر ماجدی:** ولی از مجازات اعدام به عنوان در واقع مجازات قاتلین صحبت میشود و مجازات اعدام را به نوعی سدی میدانند در مقابل بالا رفتن جنایت در جامعه. نظر شما در این مورد چیست؟

**منصور حکمت:** این به نظر من حرف پوچی است. اولاً بطور عینی رابطه بین اعدام و موارد قتل در جامعه، به آن صورت نیست. اگر شما ببینید کشتارهایی که توسط دولتها شده، کسانی را که دولتها گرفته‌اند و جلوی دیوار گذاشته‌اند و تیرباران کرده‌اند و به دار کشیده‌اند، در یک ستون بنویسید و ببینید چند نفر از اینها کسانی بوده‌اند که به جرم قتل دستگیر شده بودند، میبینید رابطه جدی بین اینها نیست. آدمها را به جرمهای مختلف گرفته‌اند، به بهانه‌های مختلف گرفته‌اند و کشته‌اند. این کار حکومتها است که در طول تاریخ شهروندان و اهالی را سر جای خودشان بنشانند، به تمکین بکشانند، به اطاعت از دولت بکشانند و جلوی مخالفتها را بگیرند. در جاهایی هم اصلاً به جرمهایی نظیر اینکه به مذهب دیگری تعلق داری، به قومیت دیگری تعلق داری، خونت خون دیگری است، روش زندگیت روش دیگری است... آدمها را گرفته‌اند و کشته‌اند. وقتی که آلمان نازی میلیونها نفر را میبرد به اتاقهای گاز، و همه از کودک و پیر و جوان را با گاز میکشد، آنها جرمی نکرده‌اند. اگر شما ستون به اصطلاح قربانیان حکومتها را مقایسه کنید با لیست کسانی که به جرم قتل گرفته و مجازات شده‌اند، میبینید ربطی بین اینها نیست. مجاز اعدام بکشند و برای مثال به عشایر اجازه نمیدهد آدم بکشند، به خانواده‌ها اجازه نمیدهد آدم بکشند، به اقشار و افراد اجازه نمیدهد آدم بکشند. دولت به یک دلیل آدمکشی خودش را توجیه میکند و قاتل هم به یک دلیل دیگر... هر دو اینها منفرود است و باید بنظر من لغو بشود. همانطور که جلوی قتل مردم را توسط افراد میگیریم، باید جلوی قتلشان توسط ادارات هم بگیریم. دولت چیزی بیشتر از یک اداره، نهاد دلخواهی آدمها نیست. هیچ چیزی به دولت حق نمیدهد که کسی را آگاهانه و با نقشه قبلی بکشد.

**آذر ماجدی:** شما در پاسختان بیشتر به جنبه سیاسی و استفاده سیاسی از مجازات اعدام اشاره کردید که دولتها برای مرعوب کردن مردم میکشند و بعضاً به مساله استفاده از مجازات اعدام برای مجازات قاتلین. منتها آیا به این صورت است که چون دولتها دارند از ابزار مجازات اعدام استفاده میکنند برای سرکوب جامعه، پس کلاً مجازات اعدام را باید کنار گذاشت؟

**منصور حکمت:** نه! نه! قتل آدمی مجاز نیست. این را باید بشر بالاخره آخر قرن ۲۰ اول قرن ۲۱ فهمیده باشد که کشتن یک انسان مجاز نیست. درست نیست. قبول نیست. نمیشود این کار را کرد. اسم خودت را بگذاری دولت هم نمیتوانی این کار را بکنی. اسم خودت را بگذاری امام هم نمیتوانی این کار را بکنی. اسم خودت را بگذاری سازمان ملل هم نمیتوانی این کار را بکنی. اسم خودت را هر چه بگذاری اجازه نداری انسانی را بکشی. اگر این حکم جا بیفتد تازه بحث از اینجا شروع میشود که چرا دولتها میکشند، چرا عشایر میکشند، چرا پدرها میکشند، چرا شوهرها میکشند، چرا معتادها و فروشندگان مواد مخدر و باندهای قاچاق میکشند، چرا ارتشها میکشند... آنوقت این بحث دیگری است. ولی فرض اساسی این است که آدمی را نباید کشت. کسی اجازه ندارد جان کسی را بگیرد. چه دولت باشد. چه فرد باشد چه خاندان باشد چه عشیره. این واقعیت است که اگر قبول بشود آنوقت راجع به جنبه‌های مختلفی مثل اینکه دولتها چرا میکشند، افراد چرا میکشند، جنایت‌های روزمره در جامعه چه هستند، جنایت‌های اخلاقی چه هستند، جنایت‌های سیاسی چه هستند، میشود حرف زد. ولی حکمی که به نظر من پشت بحث لغو مجازات اعدام هست این است که کسی حق ندارد به هیچ بهانه‌ای کسی را بجان بکشد، با نقشه قبلی و طرح قبلی. قتل عمد قبول نیست. قتل عمد مجاز نیست. من قتل عمد را میگویم برای اینکه ممکن است بطور غیر عمد آدمها مثلاً در تصادف رانندگی و یا در وقایع دیگری باعث مرگ دیگری بشوند. ولی آن بحث دیگری است. کسی که تصمیم میگیرد کسی را بکشد قاتل به عمد است اعم از اینکه دولت باشد یا دولت نباشد. وقتی به چیزی میگویند مجازات اعدام انگار دارند پرده پوشی میکنند که خیلی ساده یک قتل دارد اتفاق میافتد. یک روز صبح یک نفر آلت قتاله را بر میدارد، مقتول بعدی را میبرد جایی مینشانند و میکشد. به همین سادگی! با نقشه قبلی! این دیگر قبول نیست. حالا آن کس هر کاری کرده است، شما که دیگر او را گرفته‌ای و میتوانی هراز و یک کار با او بکنی بجز کشتنش، و علیرغم این تصمیم میگیری که بکشی، خودت قاتل هستی. فرقی نمیکند.

**آذر ماجدی:** ببینید اینجا مساله این میشود که کسانی که عزیزی را از دست داده‌اند یعنی کسی عزیزشان را کشته است، بخصوص وقتی ما راجع به بچه‌ها فکر میکنیم، پدر و مادری که بچه‌شان را کسی به قتل رسانده، تجاوز کرده و بقتل رسانده... کسانی هستند که به اصطلاح "سریال" میکشند، به چندین زن و یا بچه تجاوز میکنند... با اینها چه باید کرد؟

**منصور حکمت:** به نظر من نفرت برحق همه ما از چنین کسانی بجای خودش محفوظ است. خشمی که آدمها حس میکنند کاملاً قابل درک است. اصلاً غیر قابل تحمل است غم کسی که بچه‌اش را در چنین واقعه‌ای از دست میدهد یا عزیزش را به هر حال از دست میدهد. در این هیچ شکی نیست. ولی سؤال این است. آیا انتقام جواب مساله است؟ و آیا سیستم قضایی کشور باید بر مبنای خشمی باشد که ما بعنوان قربانی حس میکنیم یا بر مبنای عقلمان و این که چه چیزی بطور دراز مدت و در نهایت از نظر اصولی برای جامعه بهتر است؟ اگر شما بخواهید قانونگذاری را بدست قربانیان بسپارید، همه چیز جامعه بشکل دیگری صورت میگیرد. خشم میشود مبنای روابط انسانها و انتقام میشود مبنای مناسباتشان. در عین اینکه قربانی حق دارد خشمگین باشد و همه درک میکنند که ضایعه‌ای که به او وارد شده چقدر طاقت فرساست... در عین حال باید گفت که به همین دلیل دقیقاً مساله مهمی مثل رابطه انسان و جامعه انسانی با خودش، مساله حق حیات را نباید به کسانی سپرد که دقیقاً عزیزی را از دست داده‌اند... باید جامعه بتواند از خودش فاصله بگیرد و بگوید با این حال، علیرغم همه این فشار، آیا ما به خودمان اجازه میدهم که حالا کس دیگری را بکشیم یا نه؟ به نظر من بحث داغ قربانیان به جای خودش محفوظ، مبنای قضایی مجازات در جامعه نمیتواند انتقام یا تسکین دادن...

**آذر ماجدی:** ... مینا چی باید باشد؟

**منصور حکمت:** ... مینا باید جلوگیری از این باشد که این اتفاق دوباره تکرار بشود... مینا باید جلوگیری از این باشد که آن آدم بتواند دوباره این کار را بکند. مینا باید این باشد که این اتفاق بطور کلی کمتر در جامعه رخ بدهد... جامعه‌ای که اعدام میکند همیشه هم پُر از قتل است. این را باید در نظر گرفت. آمریکا نمونه‌اش است. میکشند و از آن طرف هم طرف مقابل میکشد. کسی که دارد آدمی را میکشد، در آن لحظه که دارد این کار میکند، دیگر به مجازات فکر نمیکند. یا قیدش را زده است یا فکر میکند دستگیر نمیشود. بالاخره کسی که دارد آدمی را میکشد یا از خشم و ناراحتی کور شده، یا اینکه با نقشه و طرح قبلی میخواهد کسی را بکشد و لابد فکر میکند که گیر نمیافتد. اعدام جواب رشد جنایات در جامعه نیست. باید زمینه‌هایش را از بین برد و جلویش را گرفت. کاری که میشود کرد این است جامعه را از چنین اتفاقاتی مصون کرد، مواردش را کم کرد و کاری کرد که آدمی که این کار را کرده به قبح مساله پی ببرد و اصلاح بشود و از جامعه بخشش خودش را بخواهد. وقتی در دراز مدت به مساله نگاه کنید، اگر کسی نگران این است که چقدر بچه‌ها، زنان، مردم ضعیف‌تر قربانی جنایاتی از این دست میشوند، باید فکر جامعه‌ای باشد در آن این حالت رخ نمیدهد و اعدام ایداً راهش نیست. اعدام نسخه‌ای است برای اینکه این قتلها ادامه داشته باشد، این تجاوزات و اجحافات ادامه داشته باشد. اگر جامعه‌ای میخواهد که درش قتل و بعد هم مجازاتی نباشد باید خود قانون انسانی باشد، باید با در نظر گرفتن حقوق بشر باشد. و تجربه هم نشان داده که در کشورهایی که مجازات اعدام لغو شده و حتی برای قتل هم کسی را اعدام نمیکند، موارد قتل کمتر از کشورهایی است مثل آمریکا که مرکز مجازات اعدام است و جنایت و اسلحه کشیدن بر روی همدیگر هم هر روز اتفاق میافتد.

**آذر ماجدی:** شما به این اشاره کردید که انتقام یا پاسخگویی به خشم قربانیان نباید مبنای تنظیم سیستم قضایی یک کشور باشد و مجازات بر آن مینا تعیین بشود. ولی آیا جوابگیری احساسات این قربانیان نباید بالاخره به نوعی در این سیستم قضایی دخالت پیدا بکند؟

ادامه در صفحه 5